



هفتمین جایزه مسئولیت
اجتماعی مدیریت



هفتمین کنفرانس ملی فرهنگ سازمانی

با رویکرد رهبری و تعالی



(دانشگاه خاتم، تهران - ۴ و ۵ بهمن ماه ۱۴۰۱)



تأثیر فرهنگ سازمانی در حکمت عملی رهبران





فرهنگ سازمانی چه تاثیری
بر حکمت عملی رهبران
می گذارد؟



فرد

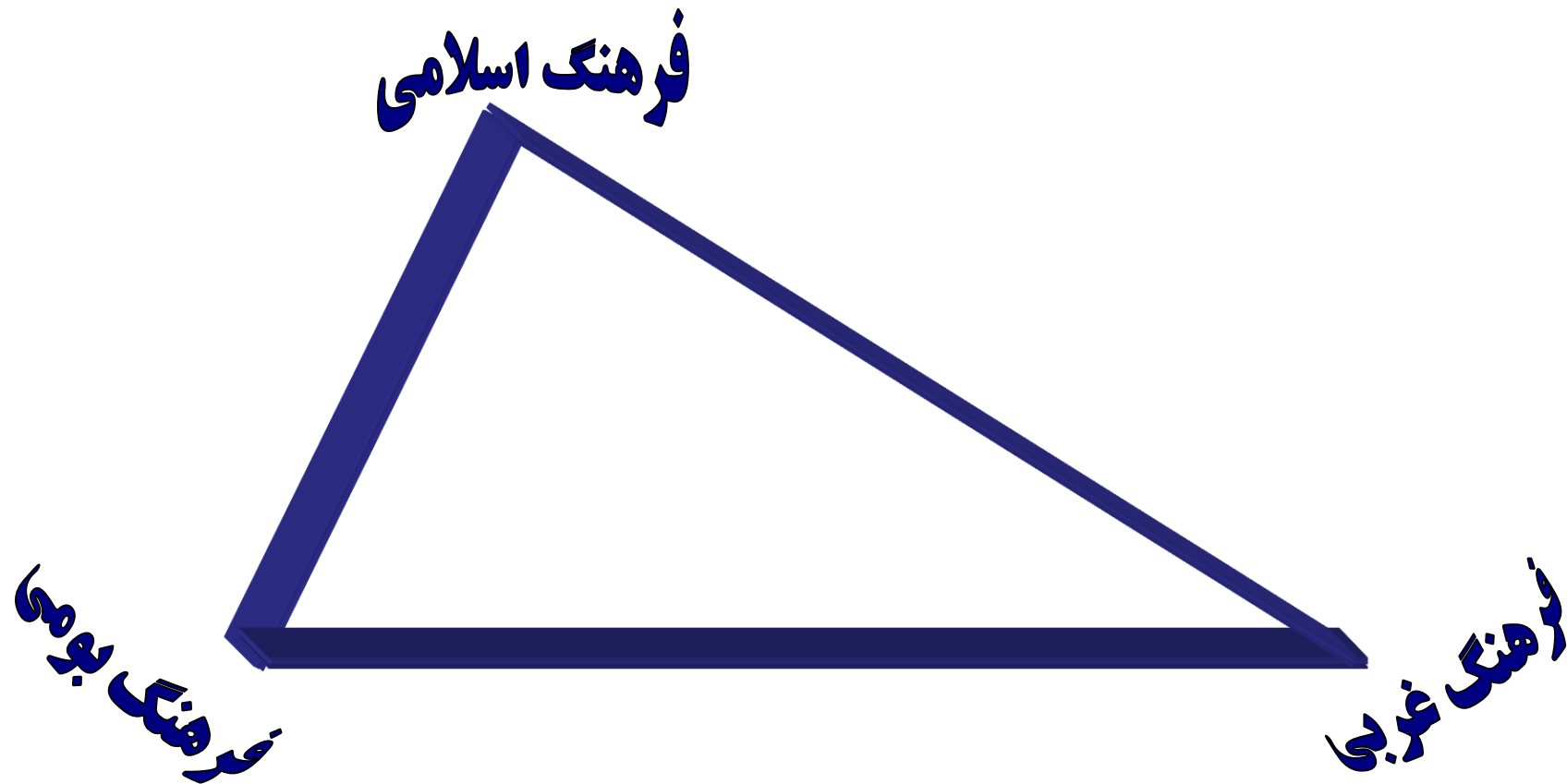


سازمان



جامعه

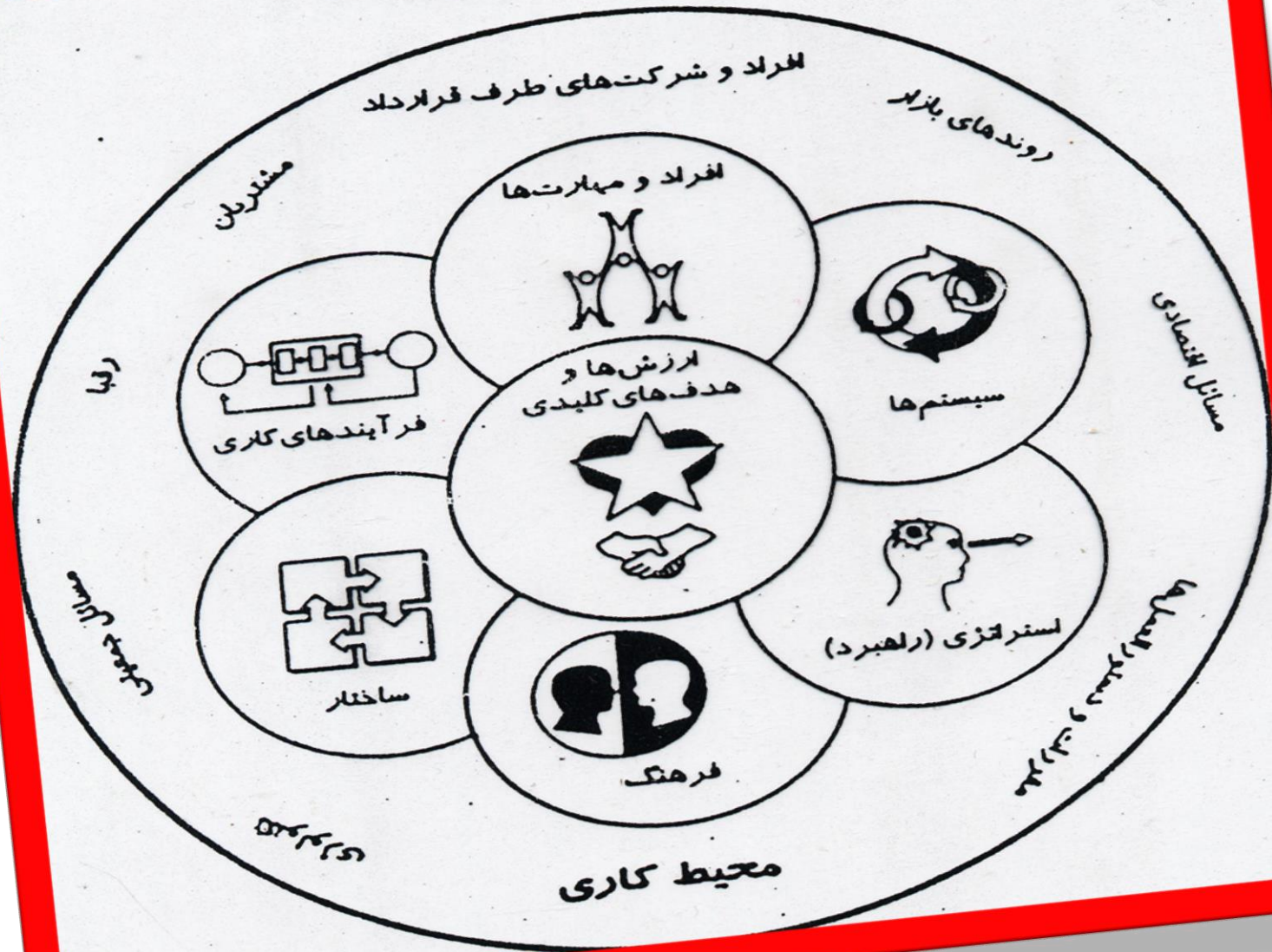




اضلاع مثلث فرهنگ ایرانی

#Gholamreza_khaki

عناصر سازمان





خردباوری

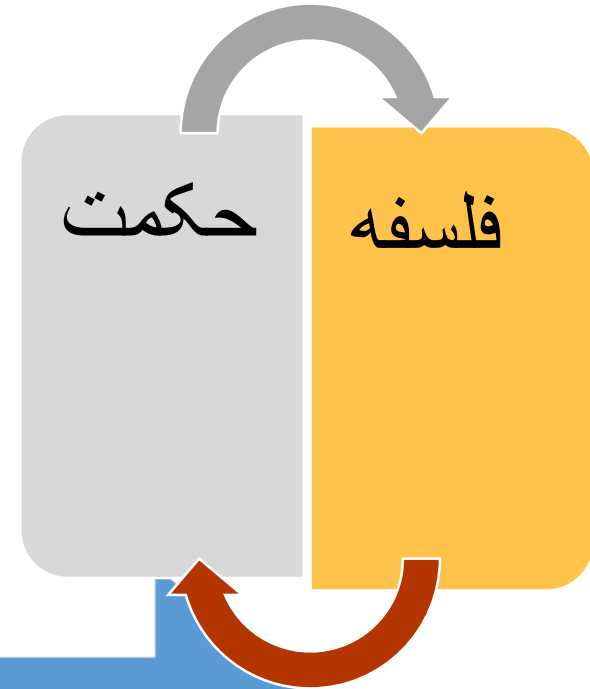
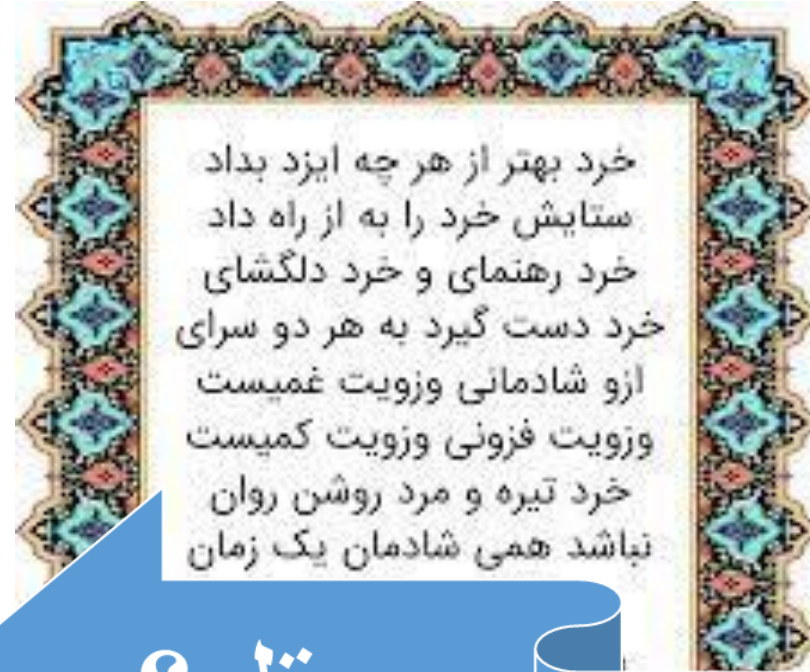


خردستیزی

فرهنگ سازمانی: مجموعه نانوشته ای از ارزشهای کلیدی، باورها، آئین ها، نشانه ها، داستانها، خاطره ها، رفتار قهرمانان، شعارها و تشریفات و ... می باشد که در طول تاریخ یک سازمان نهادینه شده اند.



فرهنگ سازمانی چه تاثیری
بر حکمت عملی رهبران
می گذارد؟

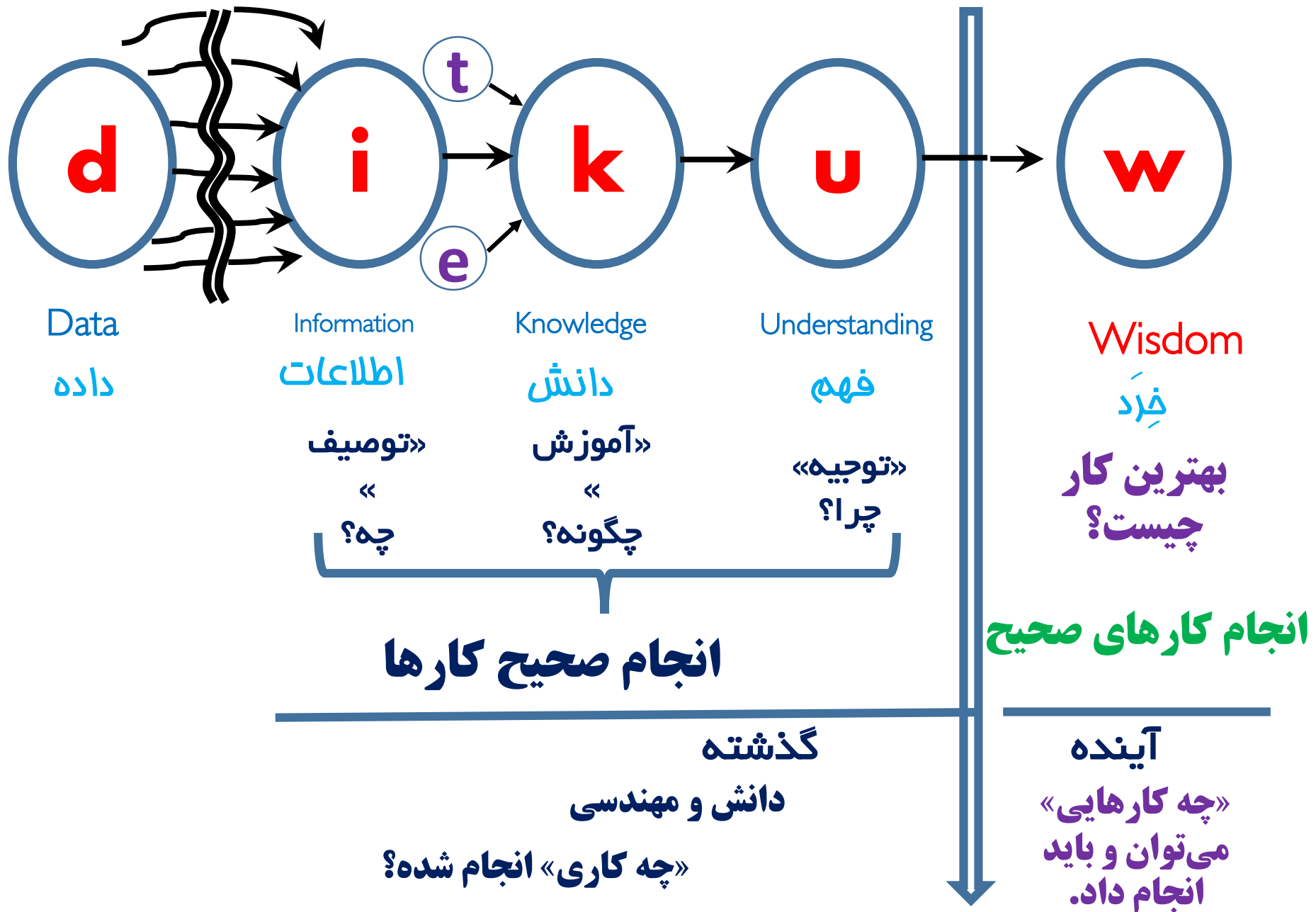


حکمت یعنی :

گفتار و کردار محکم و مستند به برهان عقلی و
شهود باطنی است که چرایی بیان، انجام و پیامد
آن بر ظاهر گرایان آشکار نیست. (خاکی)

الف) عقلانیت نظری که حاصل حکمت نظری است و در پی کشف درستی و نادرستی امور با بررسی تناسب دلیل با مدعا است.

ب) عقلانیت عملی که حاصل حکمت عملی است در پی تشخیص خوبی و بدی با بررسی تناسب ابزار و روش با هدف است.

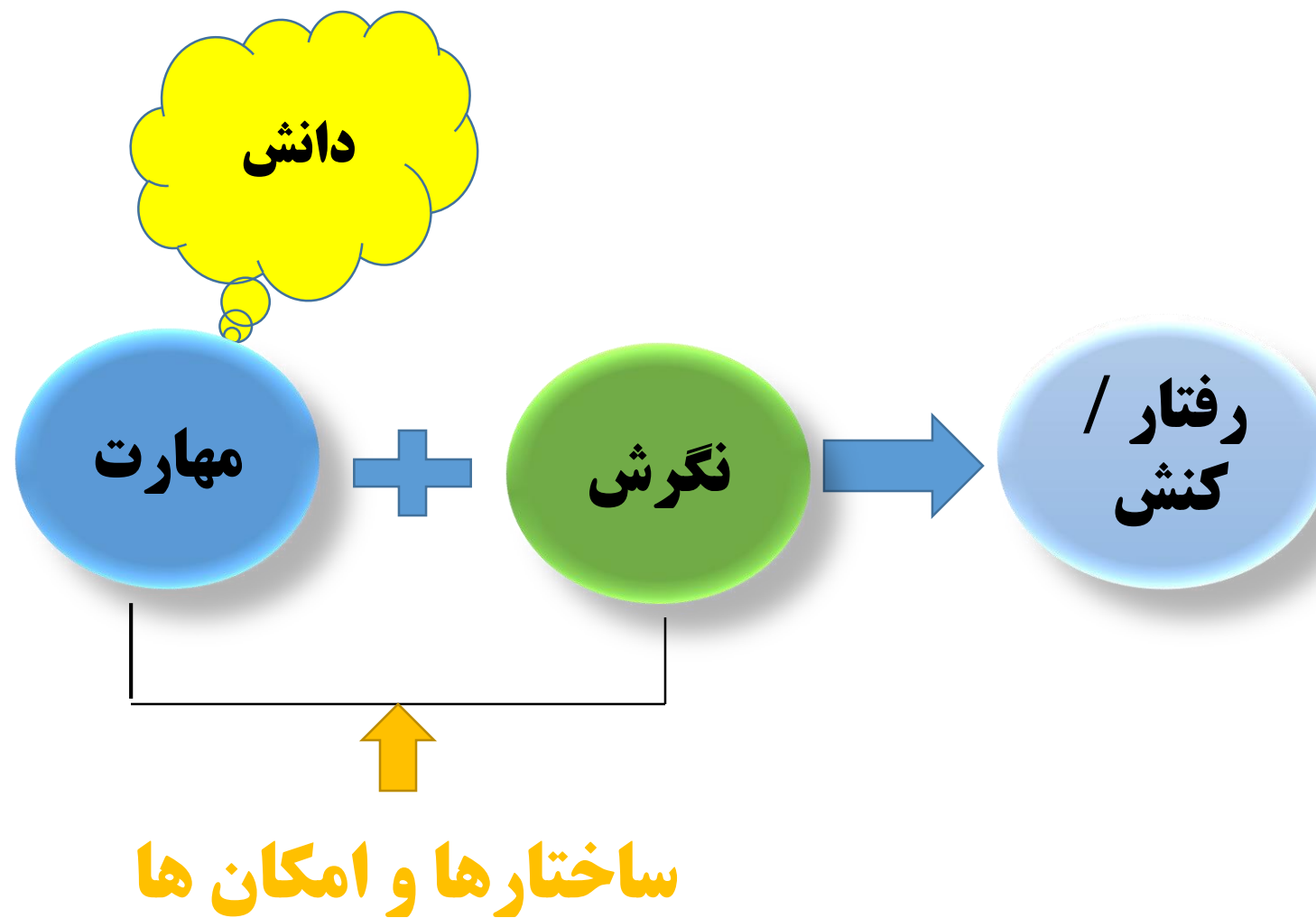


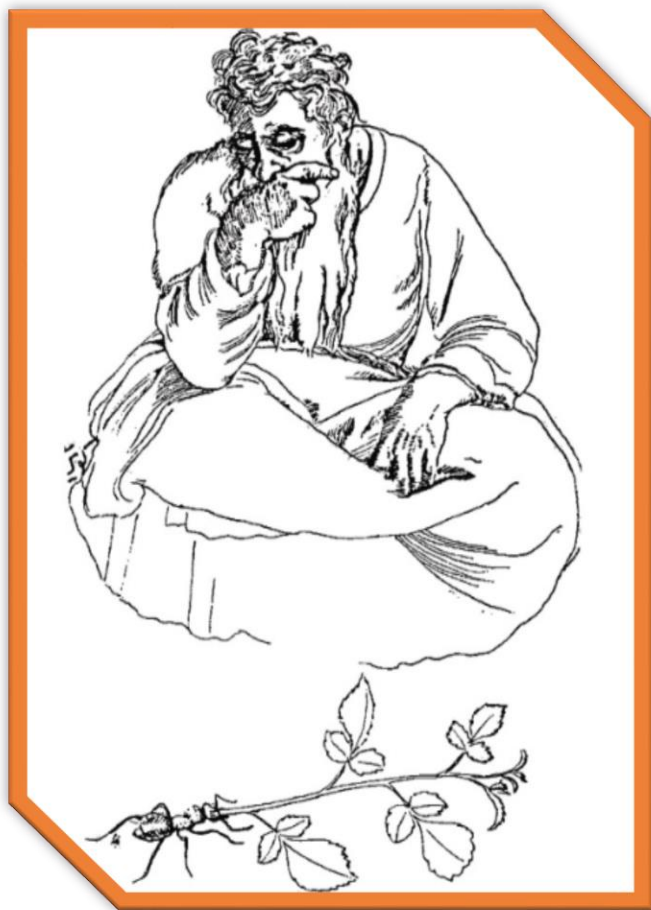


فرهنگ سازمانی چه تاثیری
بر حکمت عملی رهبران
می گذارد؟

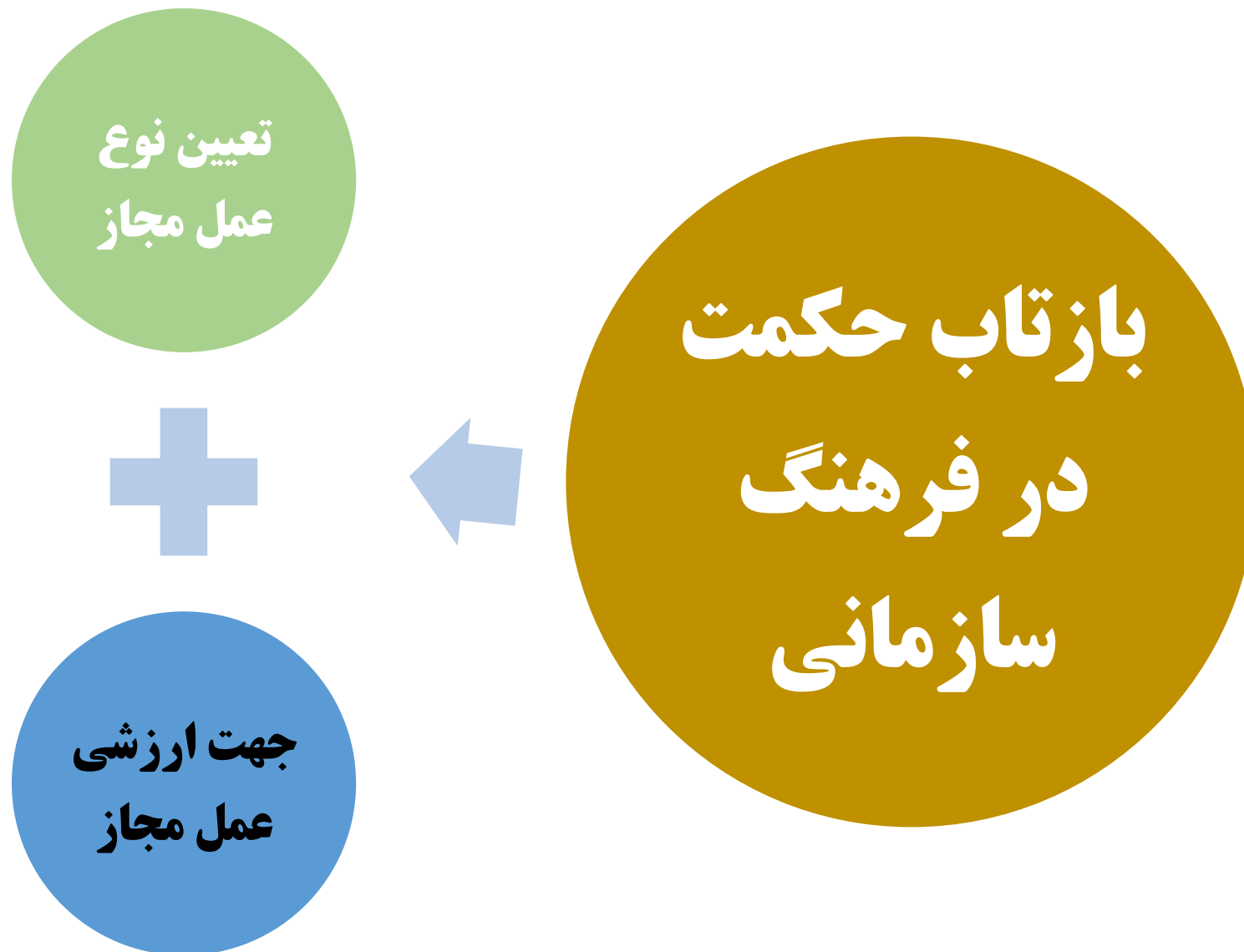
پنج بعد رهبری سازمانی برای مقابله با چالش‌های پیچیده







نتیجه گیری کلی



زندگی :
چیزی جز جدال با ناامیدی مهاجم
نیست



ریکور



یکی از مهم‌ترین مسائل
ما در زندگی این است
که ما دائماً میل به
زندگی را از دست
می‌دهیم، ما دائماً تبدیل
به آدم‌های ناامید
می‌شویم.



دو دیده در
عدم دوز و
عجب بین

زهی
اومیدها در
ناامیدی



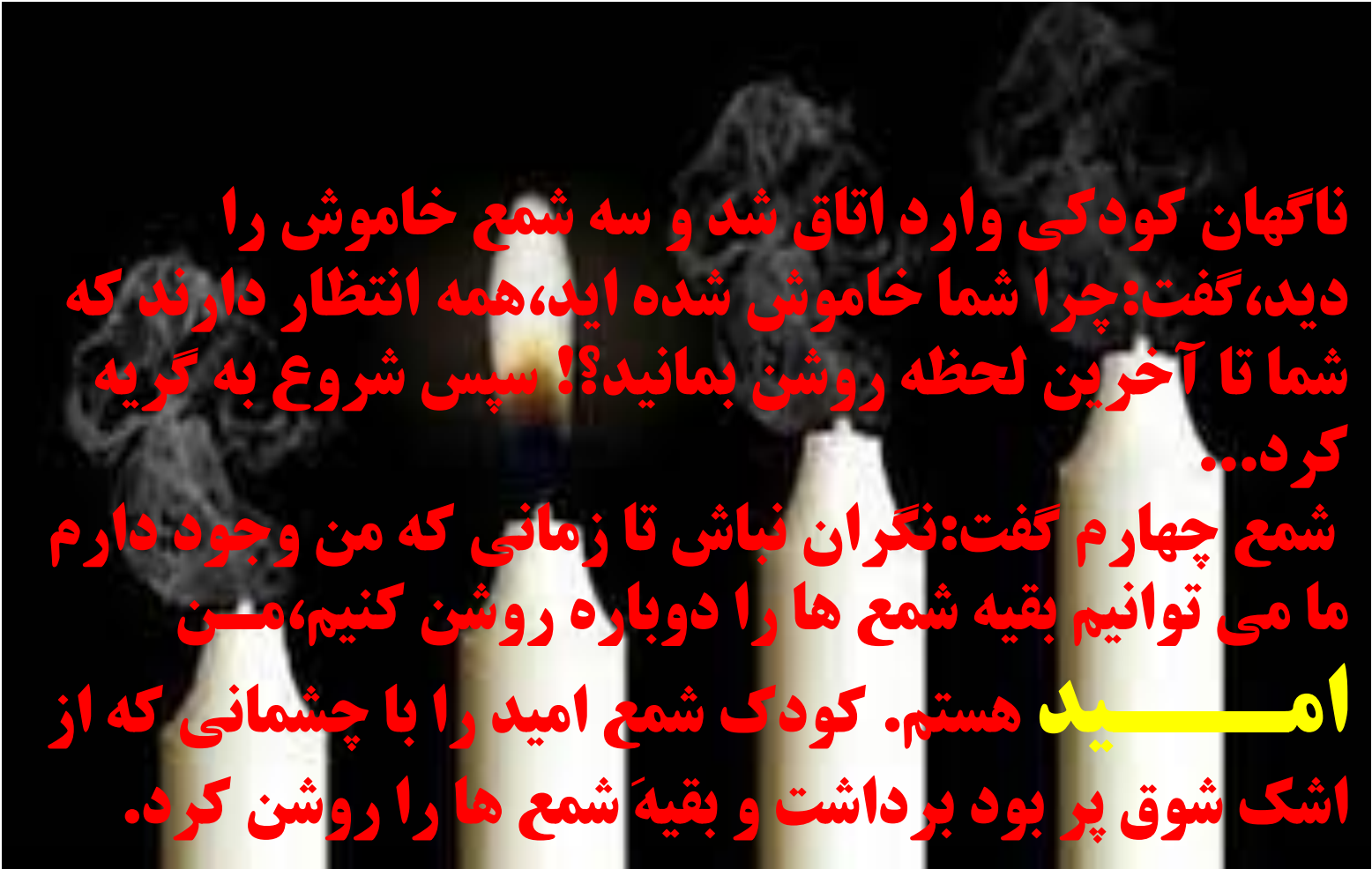
چهار شمع به آهستگی می سوختند، و
صدای صحبت آنها به گوش می
رسید. شمع اول گفت: من **صلح** و
آرامش هستم، هیچ کسی نمی تواند
شعله مرا روشن نگه دارد من باور
دارم که به زودی می میرم سپس
شعله اش ضعیف شد تا به کلی خاموش
شد.



شمع دوم گفت: من **ایمان و اعتقاد** هستم، ولی برای بیشتر آدمها دیگر چیز ضروری در زندگی نیستم پس دلیلی وجود ندارد که دیگر روشن بمانم سپس با با وزش نسیم ملایمی شمع ایمان نیز خاموش گشت.

شمع سوم با ناراحتی گفت: من **عشق** هستم ولی توانایی آن را ندارم که دیگر روشن بمانم، انسان ها مرا در حاشیه زندگی خود قرار داده اند و اهمیت را درک نمی کنند، آنها حتی فراموش کرده اند که به نزدیک ترین کسان خود نیز عشق بورزند. طولی نکشید که شمع عشق نیز خاموش شد.





ناگهان کودکی وارد اتاق شد و سه شمع خاموش را دید، گفت: چرا شما خاموش شده اید، همه انتظار دارند که شما تا آخرین لحظه روشن بمانید؟! سپس شروع به گریه کرد...

شمع چهارم گفت: نگران نباش تا زمانی که من وجود دارم ما می توانیم بقیه شمع ها را دوباره روشن کنیم، من **امید** هستم. کودک شمع امید را با چشمانی که از اشک شوق پر بود برداشت و بقیه شمع ها را روشن کرد.

مگو چندین که مغزم را برفتی

کفایت کن، تمام است آنچه گفתי

